

آموزه‌های تعلیمی در متون کهن با تکیه بر مرزبان نامه

فاطمه خدارحمی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲

مریم جلالی**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۳

نرگس جابری نسب***

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی آموزه‌های تعلیمی در متون کهن با تکیه بر «مرزبان نامه» انجام شده است. بسیاری از آثار فاخر ادب فارسی آثاری هستند که در قالب آموزه‌های تعلیمی نگاشته شده‌اند. کتاب «مرزبان نامه» نیز از جزو آثار ارزشمند در حوزه ادبیات تعلیمی است که سرشار از مفاهیم مختلف دینی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و غیره است که با گذشت قرن‌ها از تألیف آن همچنان می‌تواند برای نسل امروز و نسل‌های بعد مفید واقع شود. بخش عظیمی از موضوعات این کتاب موضوعات اخلاقی و اجتماعی است که موضوعات مهمی در هر دوره‌ای از زندگی انسان‌ها هستند و نویسنده در تمامی داستان‌ها با تأکید بر این آموزه‌ها مخاطبان را با خود همراه می‌کند. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد در آموزه‌های تعلیمی این کتاب نویسنده بیش‌ترین تأکید را بر اندیشیدن و تدبیر به موقع در امور، مشورت کردن پیوسته و در هر کاری و همنشینی با صالحان دارد به گونه‌ای که می‌توان گفت نگاه ویژه وی به تفکر و اندیشه ورای هر موضوع دیگری است.

کلیدواژه‌گان: ادبیات تعلیمی، مرزبان نامه، مشورت، همنشینی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
khodarahmi.1364@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
jalali_1388@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

نویسنده مسئول: مریم جلالی

مقدمه

یکی از انواع چهارگانه ادبیات که از روزگاران کهن مورد تأکید و اتفاق نظر ملت‌های صاحب فرهنگ و تمدن جهان بوده و هست، ادبیات تعلیمی است. ادبیات تعلیمی به نوعی از ادبیات گفته می‌شود که در آن خالق اثر با در مقابل قرار دادن دو مفهوم خیر و شر - به طور غیر مستقیم - سعی دارد تا مضامین اخلاقی و حکمی را به دیگران آموزش دهد (اصفهانی عمران، ۱۳۹۲: ۱).

«مرزبان نامه» در اواخر قرن چهارم هجری توسط اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین از شاهزاده‌های آل باوند به زبان طبری نوشته شده است (صفا، ۱۳۶۶: ۱۰۰۳). در فاصله سال‌های ۶۱۷ تا ۶۲۲ سعدالدین وراوینی این کتاب را به زبان دری و به سبک و شیوه زمان خود برگردانده است. وی از ملازمان خواجه ابوالقاسم ربیب‌الدین هارون بن علی بن ظفر دندان وزیر اتابک ازبک بن محمد بود که پس از نگارش کتاب آن را به کتابخانه خواجه‌اش اهدا کرد. وراوینی در مقدمه کتاب علت پرداختن به نگارش دوباره متن را اینگونه بیان می‌کند: «چون ظاهری آراسته نداشت دواعی رغبت از باطن خوانندگان به تحصیل آن متداعی نیامد» (وراوینی، ۱۳۷۸: ۲۱). وی علاوه بر اینکه کتاب را از زبان طبری به زبان فارسی رایج برمی‌گرداند، شواهد شعری و ضرب‌المثل‌هایی نیز به آن‌ها می‌افزاید و در برخی موارد از آیات قرآن و احادیث نیز شاهد می‌آورد (درستی، ۱۳۸۱: ۱۲۸-۱۲۷).

«مرزبان نامه» با حکایت‌های آموزنده و انتقال مفاهیم کاربردی مختلف از زبان شخصیت‌های حیوانی می‌تواند نسل امروز را با سرمایه‌های ارزشمند گذشته آشنا کند. بخش عظیمی از مفاهیم «مرزبان‌نامه» موضوعات اخلاقی و اجتماعی است که نشان از اهمیت این موضوعات در هر دوره‌ای از زندگی انسان‌ها است. مفاهیمی مانند دفاع از سرزمین، جسور بودن، برقراری عدالت، مبارزه با ظلم، گفتار سنجیده، همکاری و مشورت، انجام وظیفه به نحو احسن و مفاهیم بسیار دیگری که در دل حکایت‌های شیرین آن نهفته است.

«مرزبان نامه» از جمله شاهکارهای بی‌نظیر ادب فارسی در نثر مصنوع مزین در نه باب، یک مقدمه و یک ذیل است و در مجموع ۵۷ داستان و حکایت را برای مخاطب

تعریف می‌کند که نویسنده از طریق آن‌ها و با زبان حیوانات پند و اندرز می‌دهد. بسیاری از مسائل تعلیمی، دینی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره در دل حکایت‌های تو در توی آن نهفته است. هر کدام از حکایت‌های آن دربردارنده چندین مفهوم هستند البته بخش عظیمی از موضوعات آن موضوعات اخلاقی و اجتماعی است که موضوعات مهمی در هر دوره‌ای از زندگی انسان‌ها هستند. مفاهیمی مانند قدرت، عدالت، مشورت، تدبیر درست، انتخاب دوست، رازداری، قناعت و مفاهیم بسیار دیگری در قالب شخصیت‌های حیوانی به مخاطب آموزش می‌دهد هرچند لازم است که محتوای بعضی حکایت‌ها نیز با نگاه مخاطب امروز همگام شود. در این پژوهش به این پرسش پاسخ داده می‌شود که /سپهد مرزبان بن رستم شروین در کتاب خود که رویکردی تعلیمی و تربیتی دارد از چه مضمون‌هایی برای بیان اهدافش استفاده کرده است و شاخصه‌های آموزه‌های تعلیمی در «مرزبان‌نامه» کدام است؟

پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیتی که همواره در همه جوامع برای ادبیات تعلیمی وجود دارد در این پژوهش تلاش شده است با بررسی و تحلیل تمامی آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، اجتماعی، دینی، سیاسی، اقتصادی، علمی، تاریخی و غیره) در داستان‌ها و حکایت‌های این کتاب شاخصه‌های مورد نظر نویسنده بیان شود. از دیرباز پژوهش‌هایی چه به صورت کتاب و چه به صورت مقاله نگاشته و تدوین شده؛ پژوهش‌هایی که به صورت محدود انجام شده است که با عنوان مقاله نگارنده متفاوت هستند از جمله د/ود عبدی قید/اری و زهرا عسگری در مقاله «آموزش همدلی در کتاب‌های تعلیمی کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه» با بیان آموزه‌های اخلاقی و مهارت‌های اجتماعی حکایات این دو کتاب متون تعلیمی گذشته را دارای قابلیت تعمیم به دستگاه تعلیم و تربیت امروزی می‌داند. صفورا ترک لادانی و مائده رحیمی رکنی در مقاله «پردازش شخصیت و درونمایه اخلاقی در دو اثر مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی و فابل‌های ژان دولافونتن» به گونه‌ای تطبیقی به مطالعه نحوه پردازش شخصیت‌ها و بیان اندیشه‌های تعلیمی می‌پردازد و بیان می‌کند که در کتاب «مرزبان‌نامه» بیش‌تر به محتوای اخلاقی پرداخته شده است. کریم‌الله سبحانی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «نگاهی به آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی

داستان‌های مرزبان نامه» به بررسی تعالیم اخلاق فردی نظیر صبر و قناعت و آموزه‌های اجتماعی چون مشورت و تعاون می‌پردازد. البته پژوهش‌های زیادی در راستای ادبیات تعلیمی نگارش شده است.

ارتباط قصه و درج آموزه‌های تعلیمی

واژه قصه در زبان عربی به معنای حدیث، روایت، داستان، مطالب یا کار رخ داده و در زبان فارسی مترادف با داستان‌های تخیلی، افسانه و حکایت‌های تاریخی است، و قدمت آن به روزگاری برمی‌گردد که انسان برای ایجاد ارتباط با هم‌نوعان خود از زبان استفاده کرده است (احسانی، ۱۳۸۶: ۲۷). قصه پیوندی ناگسستنی با فطرت پرسشگر انسان دارد و می‌توان گفت که در وجود همه مردم چه بزرگسال و چه کودکان این علاقه به شنیدن و خواندن قصه دیده می‌شود، چراکه در خلال همین قصه‌ها است که آدمیان مسیرهای زندگی را می‌یابند و به نوعی با شنیدن قصه‌ها به آرامش واقعی دست می‌یابند. بعضی از این قصه‌ها به نوعی معجزه می‌کنند که قابل وصف نیست.

از ادبیات تعلیمی تعاریف مشترکی بیان شده است که همگی هدف این نوع ادبی را رسیدن انسان به خوشبختی و راهی برای بهتر زیستن بیان می‌کنند. «اثری تعلیمی است که دانشی را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۵۵). ادبیات تعلیمی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین گونه‌های ادبی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه آموزش و تعلیم اندیشه‌های پسندیده دینی، عرفانی، فلسفی، مسائل اخلاقی، علوم و فنون، تهذیب نفس، تزکیه نفس، پرورش قوای روحی و تعالی و کمال انسان می‌کند (مشتاق مهرجو و بافکر، ۱۳۹۴: ۱). ادب تعلیمی، ادبیاتی است که در خدمت ارشاد و تعلیم است (خانمحمدی و همتی، ۱۳۹۴: ۱۶۸). ادبیات تعلیمی گونه‌ای از ادبیات فارسی است که دربرگیرنده تعالیم اخلاقی و آموزش دهنده آن است (گردگیران، ۱۳۹۸: ۱۵۲). آرای تربیتی حاکم بر ادبیات امروزی ایران و دیگر کشورها و ام‌دار عقاید بزرگانی در عرصه‌های عقلی و ادبی می‌باشد که سرآمد ادبیات تعلیمی نیز هستند (قائم دوست و سلامی، ۱۳۹۵: ۱).

حکایت‌های «مرزبان‌نامه» نیز گنجینه‌های ارزشمندی از آموزه‌های تعلیمی هستند. بسیاری از آموزه‌های دینی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره در دل حکایت‌های تو در توی آن نهفته است به گونه‌ای که مفاهیم این کتاب برای دنیای امروز هم می‌تواند مفید باشد. «مرزبان‌نامه» به رغم دارا بودن ظرفیت‌های حکایتی و گنجینه‌های ارزشمندی از خصوصیات فرهنگی، قابلیت بالایی برای جذب مخاطب دارد. مفاهیمی مانند قدرت، عدالت، مشورت، تدبیر درست، انتخاب دوست، رازداری، قناعت و مفاهیم بسیار دیگری در قالب شخصیت‌های حیوانی به مخاطب آموزش می‌دهد. در مجموع می‌توان گفت این کتاب گنجینه ارزشمندی است که نه تنها برای قشر تحصیل کرده بلکه برای هر انسانی که می‌خواهد از سرچشمه معرفت و انسانیت سیراب شود خواندن آن توصیه می‌شود، چراکه در سطر به سطر آن بوی انسانیت به مشام می‌رسد. کتاب «مرزبان‌نامه» نیز از جمله آثاری است که سرشار از آموزه‌های تعلیمی است. با مطالعه این کتاب مخاطب به صورت غیر مستقیم و در قالب داستان و شخصیت‌های حیوانی آموزه‌های تعلیمی را آموزش می‌بیند. به هر حال عرصه کاربرد ادب تعلیمی بسیار وسیع است، زیرا هر اثری، مطلبی را تعلیم می‌دهد (حسینی کازرونی، ۱۳۸۸: ۹).

برقراری عدالت و پرهیز از ظلم و ستم

عدل به معنای رعایت حقوق دیگران در برابر ظلم و تجاوز به کار می‌رود، از این رو آن را به معنی «اعطاء کل ذی حقِّ حقَّه» گرفته‌اند و برخی در معنای عدل توسعه داده‌اند و آن را به معنای «هر چیزی را در جای خود نهادن یا هر کاری را به وجه شایسته انجام دادن» به کار برده‌اند (فوادیان دامغانی، ۱۳۸۲: ۲۷). در داستان‌های زیر نویسنده «مرزبان‌نامه» مخاطب را به برقراری عدالت و پرهیز از ظلم و ستم به هموعان خود پند می‌کند. «حکایت هنبوی با ضحاک: در روزگار پادشاهی ضحاک دو مار از هر دو شانهاش درآمد بودند و هر روز از مغز سر جوانی برای مارها غذا درست می‌کردند. زنی بود که هنبوی نام داشت. روزی از قضای بد قرعه به نام پسر، شوهر و برادرش افتاد و هر سه را بازداشت کردند تا از مغز سرشان غذای مارها را تهیه کنند. هنبوی برای دادخواهی به

درگاه ضحاک رفت ضحاک دستور داد که به هنبوی اجازه دهند یکی از این سه نفر را انتخاب کند تا او را آزاد کنند. هنبوی ناچار از همسر و فرزندش دل کند و دست برادرش را گرفت و از زندان بیرون آورد. ماجرا را به گوش ضحاک رساندند. ضحاک نیز دستور داد که همسر و فرزندش را نیز به او ببخشند (وراوینی، ۱۳۷۸: ۵۲-۵۰).

در داستان «خسرو باخر آسیابان» از باب ششم، «در زیرک و زروی» از باب اول و «شتر و شیر پرهیزگار» از باب هشتم از عدالت سخن می‌گوید. ارائه چنین مفاهیمی گاهی در قالب شخصیت‌های انسانی و بیش‌تر در قالب شخصیت‌های حیوانی و قرار گرفتن خوبی‌ها و بدی‌ها در مقابل یکدیگر می‌تواند نکات و پیام‌ها را به خوبی به مخاطبان انتقال دهد. در جامعه امروز ما که عدالت و خوبی‌ها به راحتی توسط افراد لگدکوب می‌شود و همه به دنبال منفعت‌های شخصی هستند، طرح این موضوعات امری ضروری و مهم است.

بکارگیری فکر و اندیشه

گرگی در جنگل زندگی می‌کرد. روزی بسیار جست‌وجو کرد ولی شکار ممکن نشد. آن روز چوپانی در نزدیکی محل زندگی او گله‌اش را برای چرا آورد. بزغاله‌ای از گله جا ماند. بزغاله نیز وقتی خود را گرفتار بلا دید، دانست راه نجاتش در این است که چاره‌ای بیندیشد. به نزد گرگ رفت و گفت: مرا چوپان به نزد تو فرستاده است و می‌گوید چون تو امروز به ما هیچ رنجی نرساندی، اکنون به عنوان پاداش مرا به نزد تو فرستاد که برایت آواز خوشی بخوانم گرگ گفت: بخوان. بزغاله نیز با تمام وجود می‌خواند. چوپان نیز با شنیدن صدای بزغاله به تندی از آن طرف کوه خود را به بزغاله رساند و با چوب دستی محکم بر سر گرگ زد (وراوینی، ۱۳۷۸: ۷۱-۶۸).

نویسنده در حکایت «شگال خرسوار» از باب اول، «غلام بازرگان» از باب دوم، «موش و مار» از باب چهارم، «در زیرک و زروی» و «روباہ و خروس» از باب ششم، «ایراجسته با خسرو» از باب هشتم و «رسوا و زاغ» از باب نهم بر بکارگیری فکر و اندیشه قبل از انجام هر کاری و به خصوص در موقع خطر تأکید می‌کند و راه نجات آدمی را در گذرگاه‌های پرخطر زندگی استفاده از فکر و اندیشه می‌داند به گونه‌ای که از لابه‌لای تمامی حکایت‌ها می‌توان آن را لمس کرد.

صبر و شکیبایی

در شهر بلخ بازرگان بسیار ثروتمندی بود. بعد از مدتی هرچه داشت از دست داد و ورشکسته شد. وطن را ترک کرد و به شهری از شهرهای آفریقا رفت. بعد از مدتی مال رفته را جبران کند. هنگامی که به شهرش رسید منتظر شد تا هوا تاریک شد و به طور ناشناسی به داخل شهر رفت. زنش را با جوان دیگری در خواب دید. با خود گفت: باید خویشتن‌داری کرد تا ابتدا بفهمد جریان چیست؟ شاید در غیاب من خبر فوتم را به او داده باشند و قاضی به سبب نیازش به امرار معاش و نرسیدن نفقه دستور ازدواج با شوهر دیگر داده باشد. در همسایه را زد. همسایه حکایت اینکه قاضی همسرش را به دلیل سختی امرار معاش به نکاح دیگری درآورده است را برایش می‌گوید. بازرگان به خاطر صبر و شکیبایی‌اش خداوند را شکر کرد (وراوینی، ۱۳۷۸: ۳۳۰-۳۳۳). «الایمانُ نصفان: نصفٌ صبر و نصفٌ شکر» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۶: ۹۸). در این حکایت نویسنده صبر و شکیبایی و خویشتن‌داری را حتی در بدترین شرایط توصیه می‌کند. همواره در فراز و نشیب زندگی ممکن است ماجراهایی برای افراد اتفاق می‌افتد که با خویشتن‌داری و صبر و تصمیم درست می‌توان از ریختن آبروی خود و دیگران جلوگیری کرد.

انتخاب دوست و همنشین خوب

کشاورزی در دامنه کوهی با ماری دوست بود و از همنشینی با آدمیان دوری کرد. روزی کشاورز دید که مار از شدت سرما بیهوش افتاده است. مار را برداشت و داخل کیسه نهاد و بر سر خر آویزان کرد تا با نفس کشیدن خر، مار گرم شود و حالش خوب شود. ساعتی گذشت. نفس گرم در مار اثر کرد و جان گرفت. و نیشی سمی بر لب خر زد به طوری که خر درجا مُرد و خود به سوراخش خزید (وراوینی، ۱۳۷۸: ۱۵۳-۱۵۱). انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و به روابط با دیگران نیازمند است؛ و دوست و هم‌صحبت داشتن یکی از راه‌های مناسب برای پاسخ به این نیاز است، چراکه به گفته رسول اکرم (ص) سعادت‌مندترین مردم کسی است که با مردمان بزرگوار همنشینی داشته باشد (علامه مجلسی، ۱۳۶۲: ۴۳۳). در حکایت «مرد طامع با نوخره، بازرگان با دوست دانا و دهقان با پسر خود» از باب دوم، «موش با گربه» از باب ششم نویسنده نیز بر انتخاب

دوست و همنشین شایسته تأکید دارد و با بیان نمونه‌هایی از همنشینان بد به نوعی به مخاطب هشدار می‌دهد.

مهمان نوازی و احترام به مهمان

روزی بهرام گور برای شکار رفت که هوا طوفانی شد. در روستایی به طور ناشناس به خانه شخصی به نام «خرّه نماه» که کشاورز ثروتمندی بود، پناه برد. میزبان بیچاره که مهمان را نمی‌شناخت، ابتدا از او پذیرایی شایسته‌ای انجام نداد. هنگام شب که چوپان از صحرا آمد، به خرّه نماه خبر داد که امروز گوسفندان بسیار کم‌تر از همیشه شیر داده‌اند به دخترش گفت: ممکن است امروز نیت پادشاه با رعیت بد شده است. بهتر است در جایی دیگر اقامت کنیم. دخترش گفت: اگر چنین قصدی داری، بهتر است از خوراکی‌ها و شراب‌هایی که ذخیره کرده‌ای برای مهمان بیاوری. خرّه نماه پذیرفت در میان دادن و گرفتن پیاله شراب، بهرام گور از خرّه نماه کنیز زیبارویی را خواست که ساعتی با دیدار او اندوه غربت را فراموش کند. خرّه نماه به محل اقامت دخترش رفت. دختر فرمان پدر را اطاعت کرد. بهرام گور نیز به کاخ خود می‌رود و فرمان آن ده و متعلقانش را به نام خرّه نماه می‌زند و دخترش را با احترام بعد از بستن پیمان زناشویی به نزد بهرام گور می‌آوردند (وراوینی، ۱۳۷۸: ۶۵-۵۹).

در حکایت‌های «پسر احوال میزبان» از باب چهارم، «در زیرک و زروی» از باب ششم نیز به یکی از مهم‌ترین آداب اجتماعی پرداخته شده است. بیان مفاهیمی مانند مهمان نوازی، احترام به مهمان علاوه بر اینکه در دین ما بسیار به آن سفارش شده است، امروزه بیش از گذشته دغدغه همگان است، چراکه گرایش به تجملات و استفاده بی‌رویه از فضای مجازی باعث شده است مقوله مهمانی و دورهمی‌های ساده و بی‌آلایش در زندگی‌های امروزی بسیار کمرنگ شده و حتی نادیده گرفته شود.

رعایت آداب سخندانی

پادشاه هند، مشاوری هنرپرور و دانش دوست و سخندان داشت. روزی در میان سخنانش در جمع درباریان گفت: من مرغ آتش‌خواری را دیده‌ام سنگ و آهن داغ

می‌خورد. درباریان همگی به انکار و تکذیب این سخن پرداختند. راه بغداد را در پیش گرفت. مدتی طولانی راه‌های ترسناک را طی کرد تا بالأخره به جایی رسید که توانست چند شتر مرغ به دست آورد و با خود به کشتی آورد. پادشاه از علت غیبت و عدم حضورش در دربار پرسید. مشاور گفت: فلان روز در میان درباریان حکایت گفتم که مرغ آتش‌خواری دیده‌ام و آن‌ها سخنانم را تصدیق نکردند به بغداد رفتم اکنون چند مرغ آتش‌خوار آورده‌ام تا آنچه از من شنیده‌اند با چشم ببینند. پادشاه گفت: انسان خردمند جز سخن راست نمی‌گوید، ولی سخنی که برای اثبات آن یکسال باید عمر خود را صرف کرد، نگفتنش شایسته‌تر است (روایینی، ۱۳۷۸: ۳۴۵-۳۴۲).

نمادهای معنادار شفاهی که بخش اعظم کنش‌های انسانی را تشکیل می‌دهند نسبت به نمادهای غیر شفاهی از اهمیت بیش‌تری برخوردار هستند. در تعالیم دینی ما هم بسیار بر سنجیده سخن گفتن تأکید شده است (امین‌پور، ۱۳۹۲: ۴۸). آنچه که اصالتاً مطلوب و هماهنگ با نیاز فطری و مصالح زندگی اجتماعی انسان است، صداقت و راستی و کاشف بودن گفتار و رفتار از واقعیت است (مصباح، ۱۳۷۸: ۳۳۴). علاوه بر این صداقت در رفتار و سنجیده سخن گفتن باعث مقبولیت مخاطب در میان دوستان خواهد شد و با داشتن این خصلت پسندیده همه جا شخص مورد احترام و پذیرش است. خوش‌زبانی، گفتار سنجیده، رعایت آداب سخندانی مفاهیم اخلاقی ارزشمندی هست که در نزد همه جوامع اهمیت والایی دارد.

سحرخیزی

بزرگمهر هر روز صبح زود به کاخ خسرو انوشیروان می‌رفت و به او می‌گفت: سحرخیز باش تا کامروا باشی. خسرو انوشیروان به سبب آنکه به معاشرت و باده‌نوشی شب را می‌گذراند، این سخن را سرزنش می‌دانست. روزی به خدمتکارانش دستور داد تا صبح خیلی زود به صورت ناشناس به بزرگمهر حمله کنند، لباس‌ها را از تنش بیرون بیاورند. وقتی به کاخ خسرو انوشیروان آمد، اندکی دیرتر شده بود. گفت: می‌آمدم، دزدان بر من حمله کردند و لباس مرا دزدیدند. تا لباس دیگری پوشیدم مقداری دیر شد. دزدان

سحرخیز بودند که قبل از من بیدار شدند و به مقصودشان رسیدند. خسرو انوشیروان از سخنان راست و درست بزرگمهر شرمنده شد (وراوینی، ۱۳۷۸: ۲۴۸-۲۴۶).
از آموزه‌های تعلیمی دیگری که از نگاه نویسنده «مرزبان نامه» پنهان نمانده است بحث سحرخیزی است که می‌تواند بسیار مفید و آموزنده باشد چراکه با سحرخیزی می‌توان به کارهای روزانه و اهداف خود رسید.

حفظ حریم شخصی، رازداری

دزدی در اندیشه این است که وارد کاخ پادشاه شود و خزانه او را غارت کند. روزی یکی در داخل لباسش یافت و با خود گفت: این حشره ضعیف زبان ندارد که بگوید و اگر هم بتواند وقتی می‌داند که از خون من تغذیه می‌کند، راز مرا آشکار نخواهد کرد. پس رازش را با کیک در میان گذاشت. یک شب برای عملی کردن کارش خود را با حیل‌های بسیار به کاخ پادشاه رساند. در زیر تخت پادشاه پنهان شد. درست زمانی که پادشاه به قصد خوابیدن سر بر بالش نهاد، کیک از لباس دزد بیرون آمد و به لباس پادشاه رفت. پادشاه دستور داد چراغ‌ها را روشن کنند. کیک بیرون پرید و به زیر تخت رفت. دزد را یافتند و او را مجازات کردند (وراوینی، ۱۳۷۸: ۲۹۱-۲۹۰).

بسیاری از مردم معمولاً خیلی راحت رازها و درد و دل‌های شخصی خود را با دوستانشان به اشتراک می‌گذارند و هنگامی متوجه اشتباه خود می‌شوند که پشیمانی سودی نخواهد داشت. گاهی فضای حاکم بر خانواده را برای درد و دل و بیان رازهایشان مناسب نمی‌بینند و مجبور می‌شوند به دوستان متوسل شوند. بنابراین، انتقال چنین مفاهیمی در قالب حکایت و به دور از پند و نصیحت‌های مستقیم می‌تواند مخاطب را به این آگاهی برساند که برای خود حریم شخصی قائل شوند که در زندگی دچار مشکل نشوند.

توصیه به پرهیز از حرص و طمع

کدخدایی جفتی مرغ خانگی را در خانه نگهداری می‌کرد. موش بسیار نترسی در گوشه‌ای از خانه لانه ساخته بود. هرگاه که مرغان تخم می‌گذاشتند، موش آن را

می‌دزدید. روزی زن موش را دید که در حال کشیدن تخم مرغ به داخل سوراخ است. همان لحظه در مسیر موش دامی را پهن کردند. موشی دیگر مهمان موش شد. آن تخم مرغ را با یکدیگر خوردند. موش مهمان از نهایت حرص و طمع دست به سمت تخم مرغ برد تا آن را بردارد. مرد کدخدای او را به هلاکت رساند. موش صاحبخانه به فکر انتقام افتاد. به نزد عقربی رفت که با او دوست بود. موش و عقرب با هم نقشه کشیدند موش یک سکه را در داخل خانه انداخت. یکی را نزدیک سوراخ و دیگری را چنان برکنار سوراخ گذاشت که یک نیمه داخل سوراخ و یک نیمه بیرون بود. مرد صاحبخانه سکه اول را دید با شادمانی آن را برداشت. چشمش به سکه دوم افتاد دست طمع به سمت سوراخ دراز کرد تا آن را بردارد که عقرب با نیش زهرآلود خود او را کشت (وراوینی، ۱۳۷۸: ۵۳۵-۵۲۷).

نویسنده با بیان این حکایت به مخاطب هشدار می‌دهد که هر کس گرفتار حرص و طمع شود در نهایت جاننش را از دست خواهد داد و به جایی نخواهد رسید و او را به پرهیز از حرص و طمع تشویق می‌کند. علاوه بر این در حکایت‌های دیگر توصیه به خرسندی و قانعی در زندگی می‌کند. در واقع مخاطب را از چیزی پرهیز می‌دهد و به او می‌آموزد که به چه سمتی برود که مسیر درست زندگی باشد.

کمک و همدردی با دیگران

صیادی به طلب شکار بیرون رفت. آهوپی در دامش افتاد. بیچاره در دام با بیقراری به هر طرف نگاه می‌کرد تا اینکه چشمش به موشی افتاد که از سوراخش بیرون آمده بود. موش را صدا زد و از او کمک خواست. موش آهو را در بند گذاشت و رفت. عقابی موش را در چنگال گرفت و از روی زمین ربود. صیاد آهو را زیبا را زنده به بازار برد. در راه نیک مردی آهو را از صیاد خرید و رها کرد (وراوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۸-۱۲۵).

یکی دیگر از آموزه‌های تعلیمی ارزشمند که در «مرزبان‌نامه» به آن پرداخته شده است، یاری کردن و کمک به گرفتاران در هنگام بلا است. در حکایت «آهو و موش و عقاب» از باب دوم، «نیک مرد با همد» از باب پنجم، «دیوانه با خسرو» از باب هفتم و

«برزگر با گرگ و مار» از باب هشتم نیز به این مسأله پرداخته است و به نوعی مخاطب را به یاری کردن به دیگران تشویق می‌کند.

عواقب دزدی و متضرر کردن دیگران

سه دزد راهزن با یکدیگر شریک شدند. روزی در زیر سنگی صندوقچه طلائی یافتند. یکی از آن‌ها به شهر رفت تا غذا بیاورد. حرص او را بر آن داشت که مقداری سم در غذا بریزد تا آن دو نفر بخورند انگیزه به دست آوردن صندوقچه آن دو دزد را هم برانگیخت و با هم قرار گذاشتند که وقتی شریکشان غذا را آورد او را بکشند. دزد که به شهر رفته بود، برگشت و غذا آورد. آن دو دزد به جان او افتادند. سپس بر سر غذا نشستند و خوردند و هر دو بی‌درنگ مُردند (وراوینی، ۱۳۷۸: ۱۹۵-۱۷۹).

طرح حکایتی و روایی منسجم این حکایت با وقوع حوادث در موقعیت‌هایی منطقی، ارائه شخصیت‌هایی که نماینده گروه خاصی در جامعه هستند. کشمکش شخصیت‌ها برای تصاحب اموال، فرستادن یکی از مردان به شهر و نقشه دو نفر دیگر در غیاب وی برای قتلش نقطه تعلیق و بحران را می‌آفریند و نقطه اوج حکایت کشته شدن هر سه شخصیت که در واقع قربانی نقشه‌های یکدیگر می‌شوند، به درستی توانسته است مخاطب را به این سمت و سو سوق دهد که هرگز درصد نقشه‌های شوم برای دیگران نباشد، چراکه اولین کسی که ضربه می‌خورد خود شخص است. نویسنده در کنار موضوعات مثبت و ارزشمند، موضوعات منفی و منفور جامعه را نیز به مخاطب آموزش می‌دهد تا آنان بتوانند به سمت مسیرهای مثبتی که همگان می‌پسندند حرکت کنند و راه شایسته‌ای برای خود در زندگی انتخاب کنند.

مشورت کردن با زبردستان

بازرگانی غلامی دانا و باهوش داشت. روزی بازرگان به غلام گفت: اگر یک سفر دریایی دیگر برای من انجام دهی، تو را آزاد می‌کنم. غلام نیز پذیرفت. بار را در کشتی نهاد و دو سه روز بر روی دریا می‌راند. ناگهان بادهای مخالف کشتی را واژگون کرد. غلام خود را بر پشت لاک‌پشت دریایی می‌افکند و به جزیره‌ای پر از نخل رسانید. مردمان شهر

گفتند: از امروز تو حاکم ما هستی. غلام نیز پس از پوشیدن جامه‌های گران‌بها و نشستن بر تخت پادشاهی، هر کدام را به سمتی منصوب کرد. روزی از شخصی که نشانه پسندیده و درستکاری در چهره‌اش می‌دید، پرسید: چرا مردم این شهر مرا به پادشاهی برگزیدند؟ پاسخ داد: هر سال این موقع یکی از این طرف می‌آید که امسال تو آمدی. او را به همین شیوه می‌آوردند و بر تخت شاهی می‌نشانند. در کنار این شهر دریایی ترسناک وجود دارد او را بعد از یکسال به آن‌جا می‌برند تا هم‌چون چهارپایان در اضطراب دست و پای می‌زند. غلام بعد از شنیدن این سخنان ساعتی به فکر فرو رفت و سپس گفت: ای خدمتکاری که نظر تو گره‌گشای کارها و اهداف مهم است، من راه چاره‌ای یافته‌ام، ولی به کمک تو خواهم توانست این کار را انجام دهم. اکنون به آن شهر برو و با کمک استادان ماهر آنجا را آباد کن. آن‌ها نیز ابتدا دروازه شهر را رسم کردند و سپس بناهای زیبا ساختند و همه جای پیرامون شهر مزرعه و زمین کشاورزی ایجاد کردند و تخم بسیاری را در زمین پراکندند. روزی که آخر سال بود، مردم غلام را بردند و در کشتی نشانند و از دریا به کنار بیابان رساندند. فوراً همه خدمتکاران که آماده استقبال از او بودند، پیش آمدند؛ و او در آن جایگاه آسایش و آرامش فرود آمد (وراوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۹-۱۰۴).

مشورت کردن از آموزه‌هایی است که برای زندگی تک تک افراد جامعه سودمند خواهد بود و نویسنده در حکایت‌های «موش و مار» از باب چهارم، «در شیر و شاه» و «موش خایه دزد با کدخدا» از باب هفتم و «عقاب و آزادچهره و ایرا» از باب نهم بر آموزه شوری و مشورت با اطرافیان تأکید دارد و می‌توان گفت این آموزه‌ها در لابه‌لای تمامی حکایت‌ها جلوه‌گر است و نویسنده باور خاصی بر مشورت کردن در کارها با دیگران دارد و می‌خواهد مخاطب را نیز آگاه کند. همچنین در آیین میرنوروزی که تا هنگام مشروطه و حوالی سال ۱۳۰۲ برگزار می‌شده است (قزوینی، ۱۳۲۳: ۱۴). مردم ایران در اولین چهارشنبه هر سال محض تفریح عمومی و مضحکه فردی عامی را به عنوان پادشاه یا امیر یا حاکمی موقتی به نام میرنوروزی انتخاب می‌کردند و فرمانروایان و حکام محلی برای یک یا چند روز زمام امور شهری را به عهده‌اش می‌سپردند (کیوان، ۱۳۴۹: ۱۳۲) که در اینجا نویسنده در قالب داستان گریزی نیز به این رسم کهن زده است.

دفاع از سرزمین و تدبیر در مواقع خطر

در سرزمینی که جایگاه فیل‌ها بود، فیلی قوی‌پیکر بر فیل‌ها پادشاه شد. همه فرمانبردار او شدند. روزی در نزد فیل پادشاه حکایت کردند که فلان جایگاه آب و گیاه و نعمت فراوان دارد و شیری در آنجا پادشاه است که چنین مکان پرنقش و نگاری را شکارگاه خود کرده و همه حیوانات را به اطاعت خود درآورده است. اسباب خوشگذرانی در آن مکان آرام فراهم ساخته است. شاه فیلان از شنیدن این سخنان بسیار بی‌تاب شد. دو برادرش به نام‌های «هنج» و «زنج» وزیرش بودند. هنج شخصی جهان‌دیده، مصلحت‌جوی و درست‌گفتار و زنج بر عکس او خونریز و فتنه‌انگیز و اهل درستی و صلاح نبود. فیل هر دو را فراخواند و گفت: من قصد لشکرکشی به آن مکان را دارم و گرفتن آنجا به نظرم کار ساده‌ای است. همانا کلاغی که در سرزمین شیر سکونت داشت، از دیار خود دور شده و به آنجا رسیده بود بعد از آگاهی یافتن از بداندیشی‌های شاه فیل‌ها با خود گفت: من اکنون در اینجا اقامت دارم و دوستان و خویشان من در آنجا هستند بهتر است قبل از اینکه فیل و لشکریانش به آنجا هجوم برند، به نزد شیر بروم و او را خبر کنم تا شاید به این وسیله از نزدیکان و خاصان درگاه شیر شوم و چون شر این حادثه کم شود، از خدمتکاران خاص درگاه شوم. سرانجام همه بر این نظر بودند که همه لشکریان را از دلیران و بزرگان لشکر را به درگاه حاضر کنند و شیری قوی‌دل و شجاع، پلنگی جنگجو، گرگی رزم‌آور و روباهی پرفریب را برگزینند و زمام کارهای صنفسان را به آنان واگذار کنند. این کار را کردند. وقتی لشکر فیل‌ها به پیش آمدند، لشکریان شیر خود را شکست خورده نشان دادند و عقب‌نشینی کردند. فیل پادشاه چند فیل قوی هیکل را در جلو لشکر روانه کرد و با غرور به جلو می‌تاختند تا اینکه در جوی‌های کنده شده بر روی یکدیگر افتادند و گرفتار شدند و شیران از چپ و راست بر آنان حمله کردند و شکستشان دادند (وراوینی، ۱۳۷۸: ۵۵۳-۴۵۸).

آمیختگی حکایت در قالب شخصیت‌های مثبت و منفی و تقابل این شخصیت‌ها و سرانجام پیروزی خوبی‌ها و نیکی‌ها بر بدی‌ها و آموزش بسیاری از مفاهیم ارزشمند در دل حکایت مانند دفاع از سرزمین، مشورت کردن، تدبیر در مواقع خطر، شجاعت، نترسیدن از رویارویی با حوادث، اتحاد و یکدلی و غیره در قالب شخصیت‌های حیوانی

برای مخاطب در عین جذابیت، آموزنده است. در این حکایت نقطه مقابل فیل‌ها، شیران قرار دارند که در سرزمینی عدل‌پرور در کنار هم با آرامش و آسایش زندگی می‌کنند و اجازه ورود دشمن به خاک خود را نمی‌دهند. این حکایت می‌تواند به نوعی مخاطب را آگاه کند که هیچ دشمنی شایسته آن نیست که ذره‌ای از خاک سرزمینمان را به چنگ آورد و با اتحاد و وحدت می‌توان در مقابل بزرگ‌ترین دشمنان ایستاد و پیروز شد. در حکایت «موش خایه دزد با کدخدا» از باب هفتم و «مارافسای و مار» از باب هشتم نیز به این موضوع پرداخته شده است.

توجه به اخلاق و رفتار دیگران (اهمیت دادن به باطن افراد نه ظاهرشان)

روزی خسرو انوشیروان میل رفتن به شکار کرد. به صحرا رفت. چشمش به مرد زشت چهره‌ای افتاد. مرد اگرچه چهره زشتی داشت، ولی درونی نیکو داشت. دستور داد تا او را دور کنند. اتفاقاً خسرو به همان جایگاهی رسید که آن مرد را دیده بود. مرد از دور فریاد زد که من در پرده نصیحت سؤالی از تو دارم. ای پادشاه! امروز شکار چگونه بود؟ خسرو گفت: خوب بود. مرد گفت: پس چرا دستور دادی مرا با خواری و حقارت دور کنند؟ خسرو گفت: زیرا دیدار مانند تو را بر مردم شوم دانسته‌اند. مرد گفت: پس دیدار تو بر من شوم بوده است نه دیدار من برای تو. خسرو که انسان باانصاف و باسواد بود، پذیرفت و از وی بسیار عذرخواهی کرد (وراوینی، ۱۳۷۸: ۵۶۹-۵۶۶).

بیان حکایت‌هایی با موضوعاتی مانند «اهمیت دادن به باطن افراد»، «توجه به اخلاق و رفتار دیگران»، «عدم توجه به ظاهر افراد»، «پذیرفتن اشتباه و عذرخواهی کردن» و «ارزش قائل بودن برای شخصیت انسان‌ها و مورد تمسخر قرار ندادن» آموزه‌های بسیار بااهمیتی هستند که بایستی تلاش شود از همان زمان کودکی آموزش داده شوند تا بتوانیم جامعه‌ای با افراد ارزشمند داشته باشیم.

تلاش برای زندگی و آینده

روزی خسرو انوشیروان برای گشت و گذار به صحرا رفته بود. مرد کهن‌سالی را دید که درخت انجیر می‌کاشت. خسرو گفت: ای پیر! وقت دل‌کندن تو از این دنیاست. تو

باید این درخت را با انجام اعمال خیر در بهشت برای خود بکاری. مرد پاسخ گفت: دیگران کاشتند و ما بهره بردیم. اکنون ما هم تخم می‌افشانیم تا دیگران بهره یابند. خسرو از اندیشه و درک پیرمرد خوشش آمد و به او گفت: اگر در این دنیا عمرت باقی بود، از میوه‌های این درخت برای من هدیه بیاور تا خراج این باغ را به تو دهم. خلاصه درخت ثمر داد. خسرو نیز به وعده خود عمل کرد و خراج باغ را به او داد (وراوینی، ۱۳۷۸: ۷۲۳-۷۲۵).

انسان باید در تلاش و تکاپو برای زندگی و آینده خود باشد. دست از تلاش برندارد و احساس ناتوانی و ضعف نکند. محتوای حکایت به مخاطب می‌آموزد که انسان تا زمانی که زنده است باید از لحظات زندگی به نحو احسن استفاده کند.

نتیجه بحث

یکی از موضوعات بسیار مهم در حوزه ادبیات فارسی که بخش گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است، آموزه‌های تعلیمی است و متون کهن از جمله «مرزبان نامه» با داستان‌های آموزنده و مفاهیم ارزشمند دینی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی، سیاسی و غیره، قابلیت بالایی برای جذب مخاطب دارند. هر کدام از داستان‌های آن دربردارنده چندین مفهوم هستند. نویسنده تمامی هم خود را به آموزش و تعلیم اندیشه‌های پسندیده می‌کند و در لابه‌لای تمامی سطرها در پی آن است که در جامعه انسان‌هایی با رفتار نیک، کردار نیک و گفتار نیک پرورش دهد.

کتابنامه

- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۶ش، *انواع ادبی*، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۶۶ش، *تاریخ ادبیات ایران (از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری)*، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران: فردوس.
- علامه مجلسی، محمدباقر. ۱۳۶۲ش، *بحار الأنوار*، ج ۵۶، تهران: اسلامیه.
- فؤادیان دامغانی، رمضان. ۱۳۸۴ش، *سیمای عدالت در قرآن و حدیث*، تهران: لوح محفوظ.
- کیوان، مصطفی. ۱۳۴۹ش، *نوروز در کردستان*، تهران: سازمان چاپ تبریز.
- مصباح، محمد تقی. ۱۳۷۸ش، *اخلاق در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- وراوینی، سعدالدین. ۱۳۸۷ش، *مرزبان‌نامه*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه.

مقالات

- احسانی، لیلا. ۱۳۸۶ش، «*قصه: علوم تربیتی*»، *تعلیم و تربیت استثنایی*، شماره ۶۸ و ۶۹، صص ۳۰-۲۷.
- اصفهان‌عی عمران، نعمت. ۱۳۹۲ش، «*اندیشه‌های تعلیمی جهانی در افسانه‌های ازوپ و کلیله و دمنه*»، *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*، دوره ۷، شماره ۲۶، صص ۲۴-۹.
- امین‌پور، فاطمه و معصومه امین‌پور. ۱۳۹۲ش، «*آداب گفتاری حاکم بر سبک زندگی اسلامی از دیدگاه قرآن*»، *مجله معرفت*، ش ۱۸۵، صص ۵۶-۴۳.
- حسینی کازرونی، سیداحمد. ۱۳۹۰ش، «*سخنی پیرامون ادبیات تعلیمی و غنایی*»، *تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*، شماره ۸، صص ۲۴-۱۵.
- خانمحمدی، محمد حسین و حجت اله همتی. ۱۳۹۴ش، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، شماره ۲۷، صص ۱۶۸-۱۴۳.
- درستی، احمد. بی تا، «*مروری بر اندیشه‌های مرزبان بن رستم اسپهبد زاده طبرستانی*»، *فصلنامه مصباح*، سال یازدهم، صص ۱۴۷-۱۲۵.
- قائم دوست، پونه و مسعود سلامی. ۱۳۹۵ش، «*سیری در ادبیات تعلیمی کودکان ایران و برخی شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با آلمان*»، *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*، دوره ۱۰، شماره ۳۷، صص ۱۲۱-۱۰۱.
- قزوینی، محمد. ۱۳۲۳ش، «*میرنوروزی*»، *مجله یادگار*، س ۱، ش ۳، صص ۵۷-۶۶.
- گردگیران، فهیمه. ۱۳۹۸ش، «*نکات تعلیمی در منظومه‌های حماسی با تکیه بر مثنوی هفت لشکر*»، *فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنج، سال یازدهم، شماره ۳۸، صص ۱۷۲-۱۵۲.

مشتاقمهر، رحمان و سردار بافکر. ۱۳۹۴ش، «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هفتم، شماره بیست و ششم.

Bibliography

- Shamisa, Sirus. 1997, *Literary Types*, Tehran: Mitra.
- Safa, Zabihullah. 1987, *History of Iranian Literature (from the middle of the fifth century to the beginning of the seventh century AH)*, Volume 2, Seventh Edition, Tehran: Ferdows.
- Allameh Majlesi, Mohammad Baqir 1983, *Bahar Al-Anvar*, Volume 56, Tehran: Islamiyeh Fouadian Damghani, Ramazan. 2005, *The Image of Justice in the Quran and Hadith*, Tehran: Loh Mahfouz.
- Keivan, Mostafa. 1970, *Nowruz in Kurdistan*, Tehran: Tabriz Printing Organization.
- Mesbah, Mohammad Taqi 1999, *Ethics in the Quran*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Varavini, Saad al-Din 2008, *Marzbannameh*, by the efforts of Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Safi Alisha.

Articles

- Ehsani, Leila. 2007, "Story; Educational Sciences ", *Exceptional Education*, Nos. 69 and 68, pp. 30-27.
- Isfahani Imran, Nemat. 2013, "Global Educational Thoughts in the Myths of Aesop, Kelileh and Demneh", *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*, Volume 7, Number 26, pp. 9-24.
- Aminpour, Fatemeh and Masoumeh Aminpour. 2013, "Speech etiquettes governing the Islamic lifestyle from the perspective of the Qur'an", *Journal of Knowledge*, vol. 185, pp. 56-43.
- Hosseini Kazeruni, Seyed Ahmad. 2011, "A Word on Educational and Lyrical Literature", *Allegorical Research in Persian Language and Literature*, No. 8, pp. 24-15.
- Khan Mohammadi, Mohammad Hossein and Hojjatullah Hemmati. 2015, *Journal of Educational Literature*, No. 27, pp. 168-143.
- Dorosti, Ahmad. Bita, "A Review of the Thoughts of Marzban Ibn Rostam Espahbodzadeh Tabarestani", *Mesbah Quarterly*, Year 11, pp. 147-125.
- Ghaem Doost, Pooneh and Massoud Salami. 2016, "Viewing the educational literature of Iranian children and some similarities and differences with Germany", *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*, Volume 10, Number 37, pp. 121-101.
- Qazvini, Mohammad 1944, *Mirnoroz*, *Yadegar Magazine*, Vol. 1, No. 3, pp. 57-66.
- Gardgirani, Fahima. 2019, "Educational points in epic poems based on Masnavi Haft Lashkar", *Quarterly Journal of Persian Language and Literature*, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, 11th year, No. 38, pp. 172-152.
- Mushtaqmeh, Rahman and Sardar Bafker. 2015, "Content and Formal Indicators of Educational Literature", *Journal of Educational Literature*, Year 7, Number 26.

Educational Teachings in Ancient Texts based on Marzbannameh

Fatemeh Khodarahmi

PhD Student in Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Maryam Jalali

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Narges Jaberi Nasab

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

This research has been conducted with the aim of examining the educational teachings in ancient texts based on "Marzbannameh". Many of the great works of Persian literature are works written in the form of educational teachings. The book "Marzbannameh" is also one of the valuable works in the field of educational literature, which is full of various religious, cultural, social, moral, political, economic, etc. concepts that can still be useful for today's generation by passing centuries from its writing. And be useful to future generations. A large part of the topics in this book are moral and social issues that are important topics in every period of human life, and the author accompanies the audience in all the stories by emphasizing these teachings. Research findings show that in the educational teachings of this book, the author has the greatest emphasis on timely thinking in affairs, constantly consulting and accompanying the righteous in any work so that it can be said that his specific view to thought is beyond any other subject.

Keywords: Educational literature, Marzbannameh, consultation, companionship.